



مقداری از اخباری که در رابطه با وقف بود را خواندیم ولی بعضی از رفقا فرمودند سند حدیث اول از باب اول از ابواب وقوف و صدقات را بخوانیم، احادیث زیاد هستند و همگی مورد عمل فقهاء ما می باشند لذا ما اجمالاً اطمینان به صدور اینها داریم و ملاک حجیت اخبار آحاد نیز همین اطمینان به صدور می باشد از این جهت نیازی به خواندن اسناد احادیث نبود منتهی چون فرمودند می خوانیم.

یکی از مقدمات اجتهاد در علم رجال شناختن اسناد می باشد شهید ثانی رحمه الله علیه در کتاب القضاء شش شرط برای اجتهاد ذکر کرده و فرموده کسی که می خواهد مجتهد شود باید به این شش اصل عمل کند؛ اصل اول علم کلام، اصل دوم آشنائی با تفسیر قرآن زیرا اقلاً پانصد آیه در قرآن با احکام ارتباط دارد، اصل سوم سنت و احادیث اهل بیت علیهم السلام لذا باید حد اقل یک دوره تمام احادیث وارده را خوانده باشد، اصل چهارم علم رجال که مجتهد باید با روات و رجال کاملاً آشنا باشد، و بعد ایشان می فرماید نحو و صرف و اصول مقدمات اجتهاد هستند و کسی که فاقد یکی از اینها باشد دیگر فقیه و مجتهد نیست بنابراین کار ما یعنی اجتهاد بسیار وسیع و مشکلی می باشد.

سند حدیث: "مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،" کلینی از طبقه ۹ و مقامش بسیار شامخ می باشد، عن عدة من اصحابنا تقریباً چهارده نفر هستند که در آخر جامع الرواة نام آنها ذکر شده و این عده از طبقه ۸ هستند، احمد بن محمد بن عیسی از اُجَلای طبقه ۷ است، مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى شَيْخُ الْقَمِيّين وَ وَجْهُ الْأَشَاعِرِ وَ ثَقَّةٌ اسْتَشْرَعِينَ همگی محدث بودند، عن منصور بن حازم که بسیار جلیل القدر است و نجاشی در وصف او گفته ؛كوفيٌّ ثَقَّةٌ عَيْنٌ صَدُوقٌ مِنْ أَجَلَةِ الْأَصْحَابِ وَ الْفُقَهَاءِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ

سالم که ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ عَيْنٌ صَدُوقٌ وَ ۶۶۳ روایت نقل کرده، بنابراین خبر سنداً صحیح می باشد.

خب و اما عرض کردیم که در این باب ما در دو مطلب بحث خواهیم کرد؛ اول روایات مربوط به جواز و فضیلت و ثواب وقف که بسیار زیاد هستند و تعدادی از آنها را خواندیم و دوم موقوفات و نوشته های خود اهل بیت علیهم السلام که باید بعضی از آنها را بخوانیم، در جلد ۱۴ کتاب "جامع احادیث الشيعة" که به دستور آیت الله العظمی بروجردی جمع آوری شده و کتاب بسیار خوبی می باشد ۲۷ حدیث درباره موقوفات ائمه علیهم السلام ذکر شده و بیشتر وقف نامه های ائمه علیهم السلام نیز در آنجا ذکر شده است.

درمورد مطلب اول یعنی روایات وارده در باب وقف برای نمونه خبری را از بحار خواندیم، خبر این بود: ﴿وَرَوَى صَاحِبُ جَمَلِ الْغُرَائِبِ فِي كِتَابِهِ بَاسْنَادٍ لَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: خَمْسَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَثَوَاهُمْ يَجْرِي إِلَى دِيْوَانِهِمْ: (۱) غَرَسَ نَخْلًا، وَ (۲) مَنْ حَفَرَ بَيْتًا، وَ (۳) مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، وَ (۴) مَنْ كَتَبَ مَصْحَفًا، وَ (۵) مَنْ خَلَفَ ابْنًا صَالِحًا.﴾^۱ روایات زیاد هستند و ما همه آنها را نمی خوانیم خودتان مراجعه و مطالعه بفرمائید.

اما در مورد قسم دوم یعنی موقوفات ائمه علیهم السلام خبری در جلد ۴۱ بحار ذکر شده، خبر این است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةِ الْخِذَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ الْقَيُّ فَأَصَابَ عَلِيًّا أَرْضًا، فَاحْتَفَرُ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبَعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ، فَسَمَاهَا يَنْبَعُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ يَبْشِرُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَتَّةً بَتْلَاءَ فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ وَعَابَرِ سَبِيلِ اللَّهِ لَا نَبَاعَ وَلَا تَوْهَبَ وَلَا تَوْرَثَ، فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا.﴾^۲ این نمونه ای از وقف حضرت امیر علیه السلام بود.

در همان بحار خبر بعدی یعنی خبر ۱۹ نیز در همین رابطه می باشد که در آن اینطور گفته شده: ﴿عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ

^۱ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۹۷، حدیث ۵۹، ط دار الإحياء التراث.

^۲ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۱، ص ۳۹، حدیث ۱۸، ط دار الإحياء التراث.

قال : بعث إلي أبو الحسن موسى عليه السلام بوصية أمير المؤمنين عليه السلام وهي:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصى به وقضى به في ماله عبدالله علي ابتغاء وجه الله ليولجني به الجنة ويصرفني به عن النار ، ويصرف النار عني يوم تبيض وجوه وتسود وجوه... إلى آخره^۲.

در سفینه البحار در ماده "وقف" نیز روایاتی درباره وقوف ائمه علیهم السلام ذکر شده است.

وقتی پیغمبر خدا به مدینه رفتند سه طائفه از یهود در آنجا بودند که قبل از اسلام جایگاه ویژه و احترام خاصی داشتند زیرا در مقابل مشکین اینها خدا پرست بودند منتهی بعد از اسلام بخاطر حسدی که به پیغمبر داشتند برگشتند و با حضرت مخالفت کردند، حضرت با این سه طائفه یعنی بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه عهد و پیمانی بست که شما نباید اخلاقی کنید و تبلیغاتی بر علیه اسلام نکنید منتهی اولین طائفه ای که عهد شکنی کرد بنی قینقاع بودند که نقل شده یک زن مسلمان را در ملأ عام و در بازار مسخره و اذیت کردند و بعد بین مسلمانان و یهودیان درگیری پیش آمد و یک نفر کشته شد و بعد پیغمبر آنها را از مدینه اخراج کرد، دوم طائفه بنی نظیر بودند که نقل شده قرار بود پیغمبر مقداری پول برای جهاد بدهد لذا به سراغ بنی نظیر که ثروتمند بودند رفت تا هم آنها را به اسلام دعوت کند و هم بعد از اسلام آوردنشان با ثروتمندان حضرت را یاری کنند، وقتی حضرت به سراغ آنها رفتند در جائی نشستند و آنها دیدند که موقعیت خوبی است تا حضرت را از بین ببرند لذا تصمیم گرفتند از بالای پشت بام سنگی را بر سر حضرت بیاندازند جبرئیل این مطلب را به ایشان خبر داد و حضرت برخواستند و رفتند و حیل بزرگ آنها برای قتل پیغمبر منتفی شد و بعد از آن حضرت بنی نظیر را نیز از مدینه خارج کرد و طائفه سوم نیز بنی قریظه بودند که فساد کردند و حضرت آنها را نیز از مدینه اخراج کردند و آنها رفتند در قلعه خیبر جا گرفتند و موقع جنگ احزاب به مشرکین پیوستند و بر علیه پیغمبر وارد جنگ شدند اینها سه طائفه از یهود هستند که ما باید سوابق آنها را بدانیم.

در سفینه البحار نقل شده که شخصی بود بنام "مخیریق" که از یهودیان بنی نظیر بود و از علماء آنها بود و اسلام آورد و خیلی خوش سابقه و خوب شد و با پیغمبر همراه شد و در جنگ أحد کشته شد و نقل شده که او بسیار ثروتمند بود و هفت بستان داشت که همه آنها را به پیغمبر بخشید و اسامی آنها نیز ذکر شده، پیغمبر این حوائط سبع را وقف کرد و نظارت بر آنها را به عهده فاطمه زهراء سلام الله گذاشت و کلاً در اختیار ایشان بود، خب حضرت در حال حیاط این حوائط سبع را به این صورت وقف کردند اما وقتی از دنیا رفتند عباس عموی پیغمبر آمد و گفت حضرت وفات کرده و من از مال او سهم دارم و این حوائط سبع نیز از اموال پیغمبر می باشد، چند اشکال در اینجا وجود دارد که ذکر نشده من جمله اینکه اگر بنا باشد ارثی برسد باید به فرزند پیغمبر که از طبقه اول است برسد نه به عباس که عموی پیغمبر و از طبقه سوم ارث می باشد، علی ای حال بعد از مراجعه عباس و مطالبه او حضرت امیر علیه السلام و عده ای آمدند و شهادت دادند که پیغمبر این حوائط سبع را وقف کرده بوده و تولیت آنها نیز با فاطمه زهراء سلام الله علیها می باشد، در حاشیه جواهر نوشته شده که این کار عباس بوی "عول و تعصیب" را می دهد که باعث ایجاد سقیفه بنی ساعده شد (عول یعنی زیاده و نقصان که ما قائلیم هرکدام به شخص معینی خواهد رسید اما آنها اینطور قائل نیستند و می گویند اگر کم یا زیاد شد سرشکن می کنیم یعنی اگر زیاد شد به همه می دهیم و اگر کم شد از همه کم می کنیم و اما تعصیب یعنی اینکه افراد مذکر و مردانی که به میت نزدیکند بر زنان مقدم هستند مثلاً اگر کسی فوت کرد درحالی که عمو و یا جد دارد دیگر به دختر نمی دهند)، خلاصه اینکه این احادیث مربوط به اوقاف ائمه علیهم السلام که در جامع احادیث الشیعة و بحار و سفینه البحار و دیگر کتب روایی ذکر شده باید دقیقاً مطالعه و بررسی بفرمائید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

^۲ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۱، ص ۴۰، حدیث ۱۹، ط دار الإحیاء التراث.